

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

روزهای زندگی
یک دیناتور نسبتاً بزرگ

نویسنده: سید سعید هاشمی

تصویرگر: محمد پیریایی

هاشمی، سعید، ۱۳۵۲ -
روزهای زندگی یک دیکتاتور نسبتاً بزرگ/نویسنده سعید هاشمی
تصویرگر محمد پیریایی.

فهر: نسیم اندیشه، ۱۳۸۶.

۸۸ ص.: مصور،

978-964-90859-4-4

فیبا

حسین، صدام، ۱۹۲۷ - ۲۰۰۶ م. Husayn, Saddam -- داسعان.

داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴.

پیریایی، محمد، نقاش.

PIRAT۳۹۹/الف۵۳۹۹

۸۵۳/۴۲

۱۰۳۳۹۲۵



نشر نسیم اندیشه

قـم-ص.پ: ۳۷۱۸۵/۳۶۹۶

۰۹۱۲ ۲۵۲ ۷۶ ۲۲

۰۹۱۲ ۳۵۱ ۴۶ ۲۸

● روزهای زندگی یک دیکتاتور نسبتاً بزرگ ● نویسنده: سعید سعید هاشمی

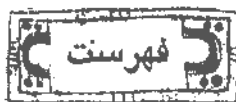
● تصویرگر: محمد پیریایی ● گرافیک: محمد مهدی نوری

● چاپ: کیمیا ● شمارگان: ۳۹۰۰

● نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۸۶

● قیمت: ۱۴۵۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۸۵۹-۴-۴



فصل اول / ۱

فصل دوم / ۶

فصل سوم / ۱۲

فصل چهارم / ۱۸

فصل پنجم / ۲۵

فصل ششم / ۳۰

فصل هفتم / ۳۸

فصل هشتم / ۴۱

فصل نهم / ۴۵

فصل دهم / ۵۱

فصل یازدهم / ۵۵

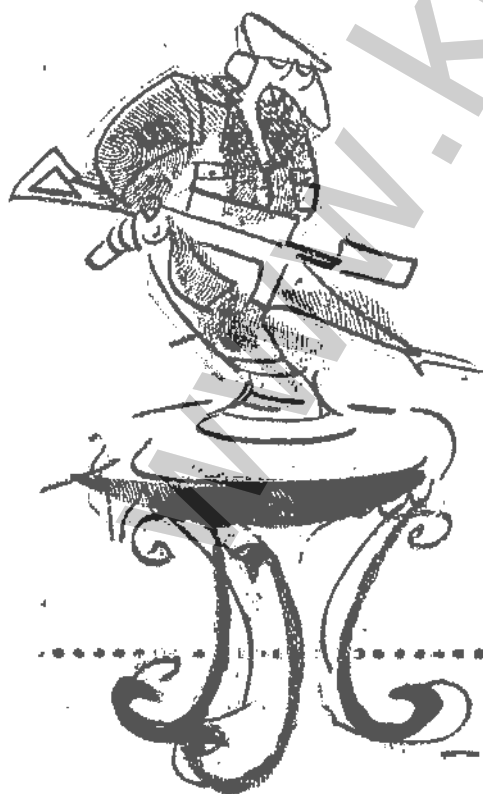
فصل دوازدهم / ۵۹

فصل سیزدهم / ۶۳

فصل چهاردهم / ۶۸

فصل پانزدهم / ۷۶

فصل شانزدهم / ۸۱





۴



امروز بابا از صبح که بیدار شد اخلاقی زهر ماری بود. وقتی خدمتکارمان آرام بیدارش کرد و به او گفت که امروز با مردم دیدار عمومی دارد و باید سخنرانی کند، بابا اول دو تا پس گردنی به خدمتکار زد، - که او هم طبق معمول تشکر کرد - بعد هم چند تا فحش نان و آبدار حواله مردم کشور کرد که نمی گذارند او تا ساعت یازده بخوابد و مگر نمی دانند پیشوا باید خوب بخوابد تا بتواند خوب کشورداری کند؟ بعد آشپزها صبحانه آوردند. بابا همین طور که نان و پنیر و خرما و شیر و عسل و کره و خامه و آب میوه می خورد به آشپزها فحش می داد که چرا خوب کار نمی کنند و اصلاً این دو لقمه غذا به کجای او می رسد؟

بعد هم مشاور بابا متن سخنرانی او را آورد و بهش داد. بابا متن را گرفت و دو تا فحش خیلی بد به مشاور داد که چرا متن سخنرانی را دیر آورده است. مشاور هم تا پشت گوشش قرمز شد - چون فحشهای بابا خیلی ناجور بودند - اما مجبور شد از الطاف بابا تشکر کند. بعد هم گفت که تقصیر او نبوده و متن را همین الان از سفارت امریکا آورده اند.